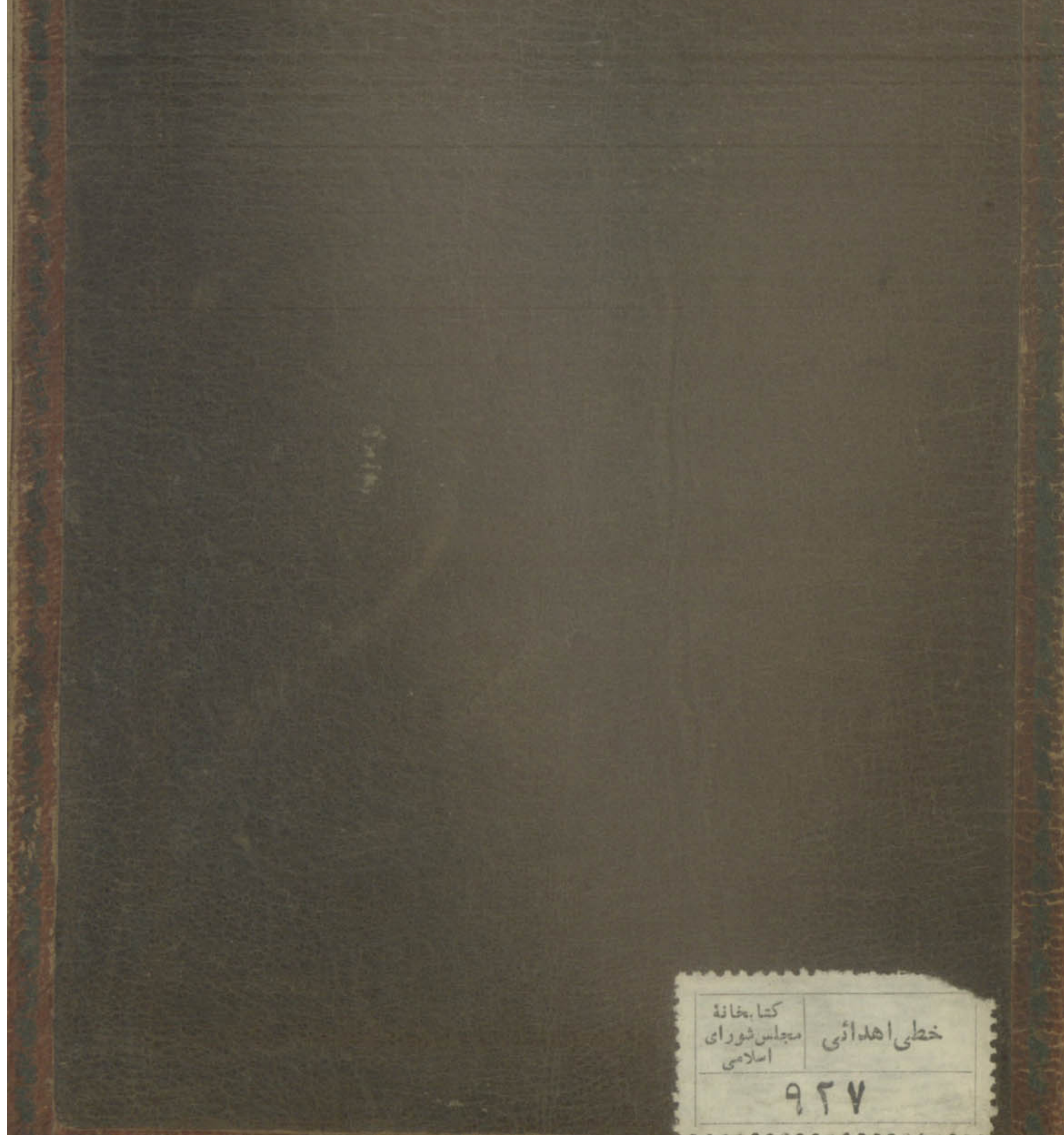
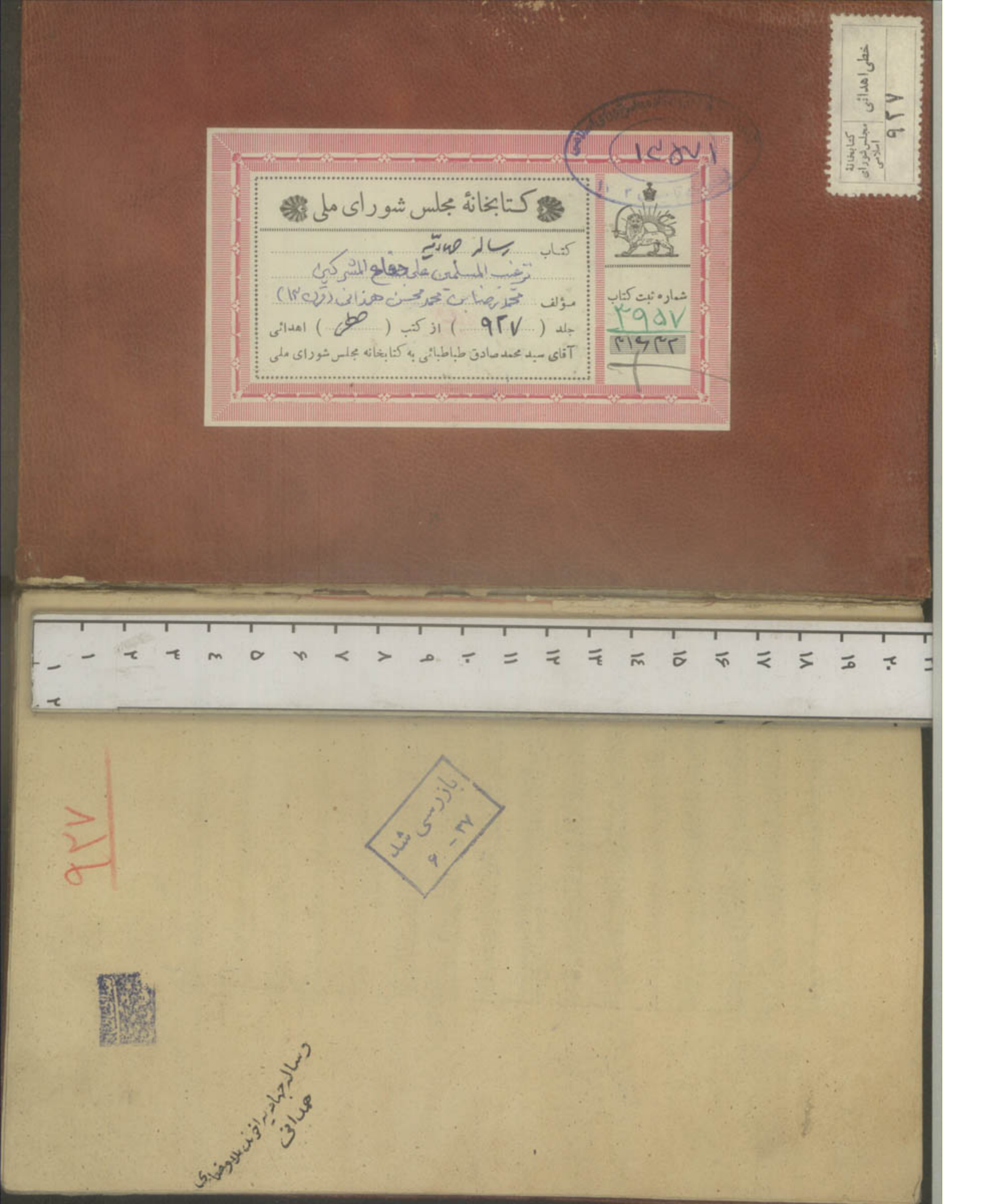




٩٢٧
بازرسی شد
٦ - ٣٧
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
خطی اهدائی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
٩٢٧


خطی اهدائی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۹۲۷
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
جلد (۹۲۷) از کتب (خطی) اهدائی
آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۲۹۵۷
۲۱۶۳۲
بازرسی شد
۳۷ - ۶
۹۲۷

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیحد وثنای بیعد فرد یگانه را سزد که سلاطین جم نگین و پادشاهان
اورنگ نشین را مظهر سلطنت خود نموده وزمام مهام عباد را بکف کفایت
ایشان معین فرموده ودرود نامعدود لایق بارگاه صدر نشین
محفل لولاک وزینت افزای مفارق افلاک علة آفرینش زمین وزمان
وفرمان روای کون ومکان قطب عالم امکان سید المرسلین وخاتم
النبیین گوینده کنت نبیا وآدم بین الماء والطین اشرف الاولین والاخرین
محمد ص رسول رب العالمین وبر آل طیبین وذریه طاهرین او که شموس
آسمان ولایت ونجوم فلک هدایتند سلام الله علیهم اجمعین الی یوم الدین
وبعد چنین گوید عبد جانی واسیر فانی محمد رضا ابن محمد محسن همدانی
که چون در عهد دولت شاهنشاه جمجاه اسلام پناه که سلاطین مدار
وخواقین کامکار حلقه بندگیش بر گوش وغاشیه عبودیتش بر دوش

گشته

کشیده خدیو بیهمال ومظهر سلطنت حضرت ذو الجلال سلطان
باذل عادل ناصر ملک وملت مظهر عدل ونصفت ماحی آثار ظلم وبدعت
معین دنیا ودین غیاث الاسلام والمسلمین المجاهد فی سبیل الله
والغازی بامر رب العالمین مصدوقه الاسماء تنزل من السماء السلطان ابن
السلطان ابن السلطان والخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان ناصر الدین شاه
قاجار خلد الله سلطانه وشید ارکان عدله وامانه که نظام اسلام نظم
بروز بیشتر در انتظام ومهام انام بیشتر وبهتر رو بانجامست ظلم وبیداد
از عدل ودادش راه صحرا گرفته وکفر وعناد از توجه خاطر
اقدس دین پرور پاک نهادش به پناه دریا شتافته وابلیس لعین از بیمعنی
اندوهناک ومضطر گشته اتباع خود را که شیاطین انسی هستند
بمخالفت شاهنشاه اسلام پناه اغوا نموده بوساوس نفسانیه
وحبائل شیطانیه طایفه خبیثه پرخدعه وتدلیس فرقه انکلیس را
بر طرف خلاف وشقاق با پادشاه اسلام پناه واداشته علم مخالفت
وعصیان افراشتند وفرس تطاول وطغیان ببعض از سواحل عمان
تاختند پس از اطلاع شاهنشاه جهانپناه بر جسارت این طایفه
روسیاه که نقض میثاق نمودند ومصر بخلاف وشقاق گردیدند

جمعی از غازیان شیر شکار و سرداران جلادت آثار را مامور بدفع
شر کفار فرمودند و بحمد الله سلطان مسلمین بعد از تمسک بعروة
الوثقای دین مبین و توسل بولایة سید الوصیین و یعسوب الدین
امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه بتایید تدبیر صائب و فکر ثاقب
بالهام غیبی در قلب صافی و ضمیر منیر نیر فلک صدارت و لنگر فلک
وزارت مشید ارکان دین و دولت و مسدد بنیان مذهب و ملت
کهف امم و ماحی آثار ظلم و ستم عطا کننده دینار و درهم صاحب
السیف و القلم بندگان اجل اکرم افخم صدر اعظم مد ظله العالی
علی مفارق الانام حاجتی بمدد رعایا و اقدام برایا درین مهم ندارند
لکن از انجا که تکلیف بجهاد و دفع شر اهل عناد تخصیص بطایفه
دون طایفه ندارد بلکه بر جمیع عباد از اهل بلاد و قری لازم است
که بقدر وسع و امکان دفع شر اهل طغیان از مسلمانان نمایند این
بی بضاعت با عدم حضور اسباب نظر بمفاد المیسور لا یسقط بالمعسور
لازم دانسته که اوراقی چند بطریق اختصار در ترغیب مسلمین بدفع
اشرار در حیز تحریر آورد اگرچه خود را قابل اینمقام نمیدانم و لیکن
فی مضمار الاستباق الاکراکب قصب و راجل النفث الساق بانه

ولی

ولی بمضمون الدال علی الخیر کفاعله و باقتضای ما لا یدرک کله لا یترک
کله اقدام در ابلاغ تکلیف انام نمودم و سعی نمودم بترغیب المسلمین
علی دفاع المشرکین و مرتب ساختم بمقدمه و هشت فصل و خاتمه
مقدمه در بیان حکمت داعیه بر جهاد است بدانکه غرض خداوند عالم از خلق
انسان که اشرف موجودات و مقصود اصلی است از خلقت کاینات
تحصیل معرفت الله و وصول اوست بمقام قرب احدیت چنانکه در حدیث
قدسی میفرماید کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی
اعرف حاصل معنی آنکه بودم من پنهان و غیر معروف چون نبود کسی
که او را شناسد و خواستم که معروف و شناخته شوم بصفت کمال پس
آفریدم خلق را تا اینکه مرا بشناسند و از انجا که راه شناختن باید
از خود مطلوب باشد بجهة نمودن راه فرستاد پیغمبران را که هادیان
طریق حق پرستی و ماحیان آثار خود بینی و پستی باشند تا ناقص از جهت
نقص بر آورده بمرتبه کمالش رسانند و اسباب کمال که انواع عبادات
و طاعات و اجتناب از معاصی و شهوات است منافر طباع عامه خلق است
لهذا رسولان را بشیر و نذیر فرستاد که ارباب طمع را بشارت بنعیم
ابدی و ارباب خوف را بترسانیدن از عذاب سرمدی بر جاده حق پرستی

او رند ودر اطاعت وانقیاد مستقیم نمایند وازانجا که شهوات
نفسانیه وحبال شیطانیه در کمال قوة واستعداد است وبنی
نوع انسان مدتی در هوا وهوس نفسانی بسر برده ومغمور طبیعت وهواجس
شیطانی بوده وجنود شیطان تصرف در ظاهر وباطن او نموده بنده
لذات وشهوات کردانیده بمجرد بشارت وانذار که وعد ووعید
اجلست اخروی بترك لذات واجتناب از محرمات بسهل وآسانی نمیتوان
وخود را بنده دیکری نمینماید ومیخواهد که همیشه سر خود باطاعت
نفس اماره دلشاد واز قید بندکی رسولان وفرستادکان پروردکار
خود آزاد باشند واین نحو سلوك موجب فساد نظام واختلال
امر معاش ومعاد انام است لهذا تشریع نمود جهاد را وتحریص نمود
عباد را در کتاب کریم بقول خود ان الله یحب الذین یقاتلون
فی سبیله صفا کانهم بنیان مرصوص حاصل معنی انکه خدا دوست
میدارد انان را که جهاد کنند در راه او وثبات ورزند در جهاد
مثل خانهای آهنین چه بنای از آهن مستحکم است وقوی
وبصدمات عدیده از هم نپاشد مجاهدین نیز باین صفت باشند
که باندك صدمه از مقام خود زایل نشوند وثابت قدم در مقابل

دشمن باشند فصل اول چون معلوم شد که غرض از تشریع جهاد بقای
نظم واصلاح امر خلق است بحفظ دین ومال وخون ونسب باید دانست
که واجب میشود بر هر مذکر بالغ عاقل ازاد سالم از مرض وعمی وعرج پس بر زنان
واطفال ودیوانکان واجب نمیشود وبر غلامان نیز واجب نیست بدون
رضای مولا و واجب نیست بر مریض وکور ولنك وسایر صاحبان
اعذار که نتوانند سوار شد یا دوید مثل مرد پیر که قوة سواری ودویدن ندارد
ووجوب آن کفائیست یعنی کل مکلفین مامورند بجهاد وبقیام نمودن
جماعتی که کفایت کند دشمن را ودفع مفسده او را نماید از باقی ساقط
خواهد شد چه بعد از تحقق حکمت باعثه که حفظ دین ودنیا باشد
باعثی بر امر جهاد نخواهد بود وشاهد براین است قول خداوند عالم
وما کان المؤمنین لینفروا کافة فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة الخ
حاصل معنی انکه لازم نیست برای مؤمنین که همکی بیرون آیند برای
جهاد بلکه از هر فرقه طایفه بیرون آیند واقل فرقه سه نفر است
وطایفه بعضی از فرقه است که صدق بر یکنفر می کند واجماع مسلمین
منعقد است بر وجوب کفائی جهاد مکر در بعض فروض که واجب
عینی خواهد شد مثل اینکه امام اصل شخصی را کوید که تو بیرون

رو بجهاد یا اینکه فرقه مجاهدین با وقوی شوند و غلبه بر خصم
نمایند که درین فروض واجب عینی خواهد شد و هرگاه جمیع مکلفین
اقدام بواجب کفائی ننمایند تمام آثم و معاقب خواهند بود
چنانکه حکم هر واجب کفائیست چه دانستی که در واجب کفائی
کل ناس مکلفند اگرچه بقیام من فیه الکفایه از سایرین
ساقط شود لکن هرگاه هیچیک اقدام نکنند چون غرض از
بواجب بعمل نیامده کل معاقب خواهند بود و بالجمله غرض از ایجاب
واجب یا تعلق دارد بخصوص اشخاص چون نماز و روزه و حج
و نحو انها از واجبات عینیه یا امریست کلی مقصود تحقق او است
از هر کس باشد چون صنایع و حرف از معاملات و احکام
اموات و تحصیل اجتهاد از عبادات در فرض ثانی واجب
کفائی خواهد بود که بقیام بعض بجهة حصول غرض از سایرین
ساقط خواهد شد و ازین قبیلست جهاد که غرض حفظ بیضه
اسلام و انتظام امر معاش و معاد انام است مادام که این
غرض صورت نیافته امر بجهاد باقیست و بعد از تحقق این
غرض امر ساقط خواهد شد و باینجهت خداوند عالم از بعض

مومنین

مومنین خواسته که اقدام کنند میفرماید یا ایها النبی حرض المؤمنین
علی القتال ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مائتین که واجب کرد
ثبات یکنفر از مسلمین را در مقابل ده نفر از کفار و بعد این حکم را
برداشته و تخفیف داد بر مسلمین و فرمود الان خفف الله عنکم
وعلم ان فیکم ضعفا فان یکن منکم مائة صابرة یغلبوا مائتین
وان یکن منکم الف یغلبوا الفین باذن الله والله مع الصابرین
حاصل معنی آیه اول انکه ای محمد ص ترغیب کن مؤمنین را بقتال
و جهاد با مشرکین اگر بیست نفر از شماها ثابت قدم باشند
و صبر نمایند غالب میشوند بدویست نفر از کفار و بعد
میفرماید که چون ضعف شما معلوم شد خداوند تخفیف
بر شما عطا فرمود اگر صد نفر از شما ثابت قدم باشند و صبر
نمایند بر جهاد غالب می شوند بدویست نفر از کفار و اگر هزار
نفر باشند غلبه میکنند بدو هزار نفر از کفار و ازین آیات
و امثال ان معلوم میشود که اگرچه بر کل واجبست لکن
بثبات و قیام بعض از باقی ساقط خواهد شد و این معنی
وجوب کفائی است والله العالم فصل دوم جهاد بقول مطلق

عبارت از ابتدا کردن بقتال است با کفار بجهت خواندن انها باسلام
وجهاد باین معنی واجب نمیشود مکر بعد از وجود شرایط که اصل انها
وجود امام علیه السلام یا نایب خاص او در امر جهاد پس در زمان
غیبت امام علیه السلام ونبودن نایب خاص بر مسلمین واجب نیست
که ابتدا نمایند بقتال ودعوت انها نمایند باسلام علی المشهور بین
الاعلام خصوصا با معلوم بودن از خارج قوة وشوکت کفار وضعف
مسلمین ومفید نبودن دعوت ایشان که در این فرض ظاهر اجماعی است
عدم وجوب ان واین قسم از جهاد در شهرهای حرام جایز نیست
وان چهار ماهست رجب المرجب وذیقعده وذیحجه ومحرم که این
چهار ماه را اشهر حرم کویند چنانکه خداوند میفرماید ان
عدة الشهور عند الله اثنی عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق
السموات والارض منها اربعة حرم فلا تظلموا فیهن انفسکم یعنی
عدد ماهها در نزد خدا از انروز که خلق آسمانها وزمین کرده دوازده
ماهست که چهار ماه از انها حرام است قتال در انها وخود ان
ماهها را حرمتی است زیاده از سایر ماهها پس ظلم نکنید در انها
بر خود از قتل وجرح وسایر ظلمها وبعد از انقضای شهرهای حرام

واجبست

واجبست ابتدا بقتال چنانکه میفرماید فاذا انسلخ الاشهر الحرم
فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم وخذوهم واحصروهم واقعدوا
لهم کل مرصد فان تابوا واقاموا الصلوة واتوا الزکوة فخلوا سبیلهم حاصل معنی
انکه چون تمام شد ماههای حرام بکشید مشرکین را هر مکانیکه
یافتید وبکیرید ایشان را ومحاصره کنید انها را ودر هر کمین کاه وکذرها
بر ایشان بکیرید پس اکر بعد از دعوت ایشان باسلام قبول اسلام
کردند ونماز را بجا آوردند وزکوة دادند شما را بر ایشان سلطنتی
نیست یعنی ترک قتال باید کرد چنانکه با سایر مسلمین نباید قتال
کرد ومعامله مسلمین با انها باید نمود از قبیل حکم بطهارة انها وزن
با انها دادن وزن از انها کرفتن ودوستی ومواخات با انها کردن
وامثال اینها از احکام اسلام واکر قبول نکردند باید ابتدا کرد بجنک
با ایشان چنانکه خداوند میفرماید یا ایها النبی جاهد الکفار
والمنافقین واغلظ علیهم وماویهم جهنم یعنی ای پیغمبر صلی الله علیه واله
قتال کن با کفار ومنافقین وسخت بکیر بر ایشان وجایکاه ایشان
آتش است وهر مسلمی که در این قسم از جهاد کشته شود شهید خواهد
بود واو را غسل نباید داد وکفن نباید کرد براو نماز میکنند وبا ان

جامهای خون آلود باید دفن کنند و اگر کشته مسلمین مشتبه شود
بکشته کفار نماز گذارند بر کسانیکه ذکر کوچک دارند و انها را دفن
نمایند چنانکه در حدیث وارد است و اگر هیچ ما به الامتیاز نباشد
و باشتباه باقی باشند بر مجموع کشتگان نماز کنند و قصد مسلمین را
نمایند و مجموع را دفن نمایند و قتال واجبست با کفار حربی یعنی انان
که قبول جزیه نکرده اند و اطاعت احکام اسلام نکنند اگر چه خود را
نسبت دهند باهل کتاب مثل عیسوی و موسوی پس اهل کتاب
اگر اسلام نیاورند لکن قبول شرایط ذمه کنند و اطاعت از احکام
اسلام نمایند حربی نیستند و امام علیه السلام تعیین جزیه بر رؤس
انها یا اراضی انها هر چه صلاح داند مینماید و ترک قتال
با انها میکنند و هرگاه بعد از قبول ذمه اخلال نمایند بشرایط
آن خارج از ذمه میشوند و حکم حربی دارند لکن اگر در بلاد اسلام
ساکن باشند و اخلال بشرط نمایند ایشان را ملحق بدار الحرب
مینمایند بعد قتال با انها میکنند و بغیر اهل کتاب از سایر
اصناف کفار از ایشان جزیه قبول نمیشود باید اسلام آورند
یا کشته شوند و اگر امام علیه السلام صلاح داند مصالحه

با کفار

با کفار را جایز است صلح و ترک قتال هر قدر که صلاح مسلمین را دران
داند و تعیین مدت و زمان موکول باقتضای مصلحت است و امام علیه السلام
اعرف باحکام الهی است فقیه را فضولیست که متعرض احکام جزئیه فعل
امام شود و حکم بجواز و عدم جواز نماید و جایز است امان دادن
بکفار هرگاه طالب امان شوند چنانکه خداوند عالم میفرماید و ان احد
من المشرکین استجارک فاجره حتی یسمع کلام الله ثم ابلغه مأمنه حاصل
معنی انکه اگر کسی از مشرکین طلب امان از تو نماید او را امان بده که داخل
بلد و گروه مسلمین شود و بشنود کلام خداوند و احکام اسلام را اگر اسلام
آورد مقصود حاصل است و اگر بکفر بماند او را برسان بمحل ایمنی او که دار الحرب
یا حرب کفار باشد بعد او را میتوان کشت و مال او را میتوان گرفت و امان
دادن برای امام علیه السلام بطریق عموم است و برای سایر مسلمین مخصوص
بآحاد است که یکنفر از مسلمین زیاده از ده نفر را نمیتواند امان داد که بر
در ده نفر نیز اشکالست پس از امان دادن حرامست گرفتن مال آن
کافر و حرامست کشتن او تا اینکه برگردد بمأمن خود پس از آن مباح الدم
خواهد بود و این حکم دارد هرگاه بشبهه امان داخل حرب مسلمین شود
مثل اینکه طلب امان نماید و مسلم گوید امان نیست برای تو و او خیال

کند که امان است برای او و داخل شود ببلد مسلمین یا حرب اهل در این
فرض نباید متعرض او شد تا برگردد بحزب خود و اگر ضرر بجهة مسلمین در امان
دادن باشد جایز نیست امان دادن و همچنین امان دادن جاسوس کفار
و جا دادن بان جایز نیست چه مطلع میشود از احوال مسلمین و راه
غلبه بر ایشان را میفهمد و این ضرر عظیم است بر مسلمین **فصل سیم**
واجب است ثبات در جهاد و فرار کردن از جهاد گناه کبیره است
چه خداوند عالم در کتاب کریم وعده جهنم داده بانکه پشت کرداند از جهاد
میفرماید یا ایها الذین امنوا اذا لقیتم الذین کفروا زحفا فلا تولوهم
الادبار ومن یولهم یومئذ دبره الا متحرفا لقتال او متحیزا الی فئة فقد
باء بغضب من الله ومأواه جهنم حاصل معنی انکه ای گروه مؤمنین
در وقتی که برابر شوید در حال جنگ با کفار پس پشت مگردانید از ایشان
و هر که پشت کرداند از ایشان نه برای عوض کردن مکان خود بجهة قتال
یا نه برای ملحق شدن بگروه دیگر از مسلمین که مشغول بقتال شود پس
بتحقیق برگشته بغضب الهی و جایگاه او جهنم است و تحریم ادبار لازم
دارد وجوب ثبات را چنانکه صریحا فرموده اذا لقیتم فئة فاثبتوا یعنی
هرگاه رسیدید بگروهی از کفار پس ثابت قدم باشید نه اینکه فرار را

بر قرار

بر قرار اختیار نمائید و استثنا نموده از تحریم ادبار دو صورت را یکی آنکه
پشت کند بجهة آماده شدن قتال مثل آنکه مقابل آفتاب بوده و نمیتوانست
قتال کرد طلب کند محلی را که تواند قتال کرد و میتواند که از مکان
بمکان دیگر منتقل شود و مثل اینکه پشت کند بجهة درست کردن
سلاح بر خود یا بجهة خوردن آب و نحو اینها که مقصود از پشت کردن
استهلیت امر باشد نه فرار از قتال و دیگر آنکه فرقه دیگر از مسلمین که مشغول
قتال اند ضعیف باشند از مقاومت و این مسلم از این فرقه که قوی هستند
ملحق شود بفرقه ضعیفه در این دو فرض پشت کردن جایز است و در غیر
این دو فرض جایز نیست لکن یکنفر با دو نفر و اگر سه نفر یا چهار نفر کافر
در مقابل یکنفر مسلم باشد و مسلم نتواند مقاومت با انها کند و معین
از مسلمین بجهة او نباید در اینفرض جایز است فرار چه خداوند عالم
ثبات یکنفر را از مسلمین با دو نفر از کفار واجب کرده نه زیاده چنانکه
گذشت و جایز است برای مسلمین که اعانت نمایند مسلم را در جهاد
اگرچه در مقابل او یکنفر از کفار باشد بلکه هرگاه بیابند ضعف
ان مسلم را از مقابلی با ان کافر لازم میشود اعانت او خصوصا در صورت
طلب کردن مسلم معین را و واجب است اعانت نمودن مجاهد بنوا

بدادن آذوقه و سایر ما یحتاج او و هرگاه خود مجاهد متمکن از نفقه
و ما یحتاج خود نباشد و اگر باشد لکن محتاج بمعین باشد در طبخ
کردن و آرد کردن گندم مثلا و پختن نان یا خریدن ما یحتاج از خارج
و قادر بر اجرت دادن بازای این اعمال نباشد بر مسلمین لازم است
بوجه کفائی که قضاء وطر او را باین اعمال نمایند و اگر تواند اجرت
دهد تبرع در عمل بر مسلمین لازم نیست لکن مستحب است از باب اعانت
بر بر و تقوی که خداوند فرموده تعاونوا علی البر والتقوی که اگر چه ظاهر
امر مقتضی وجوبست لکن صارف از ظاهر موجود است و هرگاه شخص خود
اقدام نکند و تعیین نایب نماید در جهاد باجرت یا بغیر آن جایز است
و مستحق ثوابست چه مباشر معینی مقصود نیست بلی اگر غلبه کردن
بر کفار موقوف باشد باقدام نمودن شخص معینی در این فرض بر او
واجب عینی خواهد بود و نایب فرستادن مجزی و مسقط تکلیف
از او نخواهد شد چنانکه هرگاه امام علیه السلام بر او معین نماید
واجب عینی میشود و نایب گرفتن کافی نیست و در این دو فرض
اذن پدر معتبر نیست چه در واجبات عینیه توقف بر رضای
پدر ندارد بلکه اگر نهی کند صریحا اطاعت او لازم نیست چه اطاعت

خدا و امام علیه السلام تقدم دارد بر اطاعت والد مثل اینکه بگوید
نماز مکن و روزه مگیر بخلاف صورت کفائی بودن باقیام من فیه
الکفایه که در این فرض اگر نهی کند لازمست که اطاعت از او کند
و ترک جهاد نماید چنانکه در سایر واجبات کفائیه است خصوصا
اگر جهاد مستلزم سفر کردن باشد و پدر اذن ندهد سقوط تکلیف
از او بی اشکالست چه مسافرت توقف دارد بر اذن والد چنانکه
مستفاد از اخبار است بلکه احوط اینست که اعتبار کند اذن مادر را
نیز و شهید اعلی الله مقامه اذن والدین را معتبر دانسته و هرگاه
کافر طلب مبارز نماید از گروه مسلمین واجبست مبارزت بوجوب
کفائی و هرگاه امام علیه السلام کسی را بگوید که مبارز شو بر او واجب
عینی خواهد بود و هرگاه کافر طلب نکرده باشد بر آحاد مسلمین
نیست که مبادرت نمایند بمبارزت بلکه موقوفست باذن امام علیه السلام
یا امر او بمبارزت پس اگر امر لا علی التعیین نموده بر جمیع واجبست
بنحو کفائیه و اگر یکی اقدام کرد از سایرین ساقط است و عدد مبارزین
بقدر حاجت و امر است هرگاه یکنفر کفایت کند بر باقی لازم نیست
و اگر زیاده خواهد بقدر کفایت لازمست چنانکه هرگاه امام علیه السلام

بفرماید که سه نفر مثلاً مبارز شود بر سه نفر بوجه کفائی لازم
میشود و واجبست بر مقاتلین که دفع از امام نمایند و نگذارند خود
بنفسه الشریف مباشر شود و لازمست که جمعی بقدر کفایت در حفظ
امام و دفع شر دشمن از انجناب در خدمت امام علیه السلام بمانند
و مابقی مشغول بجهاد شوند و جایز است قتال بهر نحو که ظن غلبه
در او باشد اگرچه بخراب کردن قلعه و مثل ان باشد لکن مکروهست
باندا ختن زهر در میان آب یا اتش انداختن در حرب کفار یا بستن
آب بر ایشان یا منع آب از ایشان مگر اینکه فتح و غلبه توقف داشته
باشد بر اینها که رفع کراهت میشود و ممکن است که واجب شود
در بعض فروض و جایز است خدعه نمودن در حال حرب و خلاف
واقع گفتن مثل اینکه بگوید چرا معین همراه او ردی یا تنگ اسب را
بر نبند و امثال اینها که باعث مشغول شدن او شود و در اینحال غالب
شود و این یکی از موارد یست که دروغ گفتن جایز است و همچنین
جایز است پی کردن اسب کافر و اما پی کردن مسلم اسب خود را
پس مکروهست و جایز است مقاتله بقطع اشجار و طم انهار و اتلاف
زراعات و ثمار و هر چه موجب ضرر بر کفار شود خصوصاً با توقف

فتح

فتح باین اعمال و جهاد اگرچه واجب کفائیست لکن مستحب عینی است
بر جمیع اهالی که بر انها واجب کفائیست قال الله سبحانه لا یستوی
القاعدون من المؤمنین غیر اولی الضرر والمجاهدون باموالهم
وانفسهم فضل الله المجاهدین باموالهم وانفسهم علی القاعدین
درجة وکلا وعد الله الحسنی وفضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما
وقال الذین امنوا وهاجروا وجاهدوا فی سبیل الله باموالهم وانفسهم
اعظم درجة عند الله واولئک هم الفائزون حاصل معنی انکه
مساوی نیستند انانکه بجهاد نرفته اند و ضرر بمسلمین نرسانند
و مجاهدین بمال و نفس فضیلت و زیادتی داده خداوند مجاهدین
بر تارکین جهاد و همه را وعده ثواب داده و زیادتی داده انان را
که جهاد نمایند بمال و نفس بر ترک کنندگان جهاد باجر و ثواب
بزرگ و انانکه ایمان اورده اند و از بلاد کفر ببلاد اسلام امده اند
و جهاد در راه خدا مینمایند بمالهای خود و نفسهای خود بزرگترست
مقام ایشان در نزد خدا و انها بثواب بسیار رسیده اند و رستگار
گردیده اند پس با عدم وجوب استحباب ثابت است و اختصاص
ندارد بطایفه دون طایفه بلکه با قیام من فیه الکفایه از سایرین

نیز مطلوب است وبا اقدام ادراک فضیلت و ثواب را خواهند نمود
و مستحب است اعانت مجاهدین بدادن نفقه واسب سواری و معین
ویاور در امورات اگرچه حاجت نداشته باشد چه با احتیاج واجب
میشود چنانکه خداوند میفرماید واعدوا لهم ما استطعتم من قوة
ومن رباط الخیل ترهبون به عدو الله وعدوکم واخرین من دونهم
لا تعلمونهم الله یعلمهم وما تنفقوا من شیء فی سبیل الله یوف الیکم
وانتم لا تظلمون حاصل معنی انکه فراهم آورید برای مجاهدین هرچه را
توانید از معین واسب که بخوف می اندازید باین سبب دشمن خدا
ودشمن خود را وطایفه دیگر را بغیر ایشان که شما نمیدانید و خدا
میداند انها را وهرچه صرف کنید در جهاد عوض او در دنیا و آخرت
بشما داده میشود وظلم نمیکند خداوند بر شما واین آیه شریفه ظاهر
الدلاله بر وجوبست ومحمولست بر صورت حاجت مجاهدین و با علم
احتیاج مستحب موکد است و خداوند وعده عوض دادن فرموده
وخلف در وعده او نیست بلکه از آیات دیگر واخبار ظاهر
میشود که اقلا یک بده عوض میدهد بلکه نظر بایه مثل الذین
ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة الخ هفتصد برابر

عوض

عوض میدهد و سبیل الله را بعضی تخصیص بجهاد داده اند در آیه زکوة
وبعضی هرچه موجب قرب و رضای الهی است سبیل الله دانسته اند
وعلی التقدیرین جهاد داخلست ومجاهدین از مستحقین زکوه هستند
وبرفرض عدم وجوب تقسیم زکوة بر هشت فرقه که در آیه بیان شده
چنانکه مشهور علماء قائلند بر عدم وجوب وآیه را حمل نموده اند
بر بیان مصرف جایز است که تمام زکوة را بمجاهدین دهند و بر دهنده
زکوة واجب نیست که بسط نماید بر جمیع اصناف خصوص با وجود مرجح مثل
حاجت مجاهدین زیرا که فقراء اگرچه محتاج هستند لکن چون مشغول
بحرب نیستند میتوانند معاش خود را از کسب وتکدی بگذرانند بخلاف
مجاهدین که مقابلی ایشان با کفار ومقاتله نمودن مانع است از کسب
معاش کردن لهذا این طایفه ترجیح دارند بر فقراء و غارمین و باقی مصارف
ودادن بایشان اولی وافضل است اگر معین ندانیم بلکه در بعض فروض
لازم میشود دادن بمجاهدین مثل اینکه اغنیا تبرع در دادن نمیکنند
ولی زکوة دارند در اینفرض لازمست که زکوة را بمجاهدین دهد واگر
بغیر دهد در برائت ذمه او اشکالست اگرچه اظهر برائت ذمه اوست
لکن بترک اعانت مجاهدین آثم است وبالجمله هرکس بقدر وسع وامکان

لازمست که اعانت مجاهدین نماید **فصل چهارم** در دفاع است و آن چند
قسم است یکی دفاع کفار را از مسلمین که او را جهاد نیز گویند و این قسم
از جهاد مشروط نیست بوجود امام علیه السلام یا نایب خاص او بلکه
در حال غیبت امام علیه السلام فقیه جامع شرایط میتواند که متولی
جهاد باین معنی شود پس هرگاه مشرکین در مقام جنگ با طایفه از طوایف
مسلمین برایند هرگاه خود ان طایفه کفایت در دفع شر انها نمایند بر دیگران
لازم نیست که بمقام مقاتله برایند و اگر کفایت نکنند بر کسانیکه نزدیک
بان طایفه هستند واجبست که اعانت از ایشان نمایند و دفع فتنه
کفار را از ایشان کنند و اگر اقرب کفایت نکند بر اقرب باقرب
لازمست و هکذا بترتیب تا رفع فتنه کفار شود و اگر هیچیک اقدام
نکنند همه مواخذ و معاقب خواهند بود و فرقی نیست در وجوب اعانت
میان اینکه خوف بر دین باشد یا بر عرض و مال مسلمین که در هر دو صورت
لازمست که اعانت نماید از مسلمین که کفار بر ایشان هجوم
آورده و حکم کفار دارد اعداء دین اگر چه خود را مسلم دانند مثل
اهل بدعت و ضلال که عداوت و بغض با طایفه ناجیه اثنی عشریه
دارند چنانچه انها مبادرت نمایند و هجوم آورند بر بلدی از بلاد
انتهی

اثنی عشریه و دست تعدی بمذهب یا بعرض و مال طایفه محقه دراز
کنند واجبست دفاع ایشان لکن فرقی که با کفار دارند اینست
که ترتیب در دفع مسلم است باینکه ابتدا بنصایح نمایند و اگر دفع نشد
بقول زبر و اگر دفع نشد بضرب خفیف و اگر دفع نشد باشد و هکذا
در جمیع مراتب تا بجرح و از او بقتل رسد که ابتداء قتل جایز نیست
مگر اینکه از قراین خارجه معلوم باشد که دست تعدی کوتاه نمی کنند
مگر بکشتن انها که در این فرض ابتداء قتل جایز است و اما در کفار
پس ابتداء قتل جایز است چه انها مباح الدمند بر هر مسلم که متمکن
از قتل انها باشد بدون لزوم ضرری بر خود این متمکن یا اهل او
بخلاف اهل بدع و ضلال که انها علی الاطلاق مباح الدم نیستند
و مقتول در دفاع از مسلمین ثواب شهید دارد لکن جمیع احکام
شهید بر او جاری نیست چه سقوط غسل و کفن از شهید حقیقی است
وان کسیست که کشته شود در میدان قتال در مقابل پیغمبر یا امام از جند امام باسعر
یا نایب خاص او و بودن چنین شخص شهید متفق علیه است و از تعریف
بعض علما ظاهر میشود که شهید کسی است که کشته شود در میدان
قتالیکه امر کرده باشد باو نبی یا امام علیه السلام و این تعریف

اکرچه اطلاق دارد وشامل میشود قتال در زمان غیبت را چه دفاعی
مامور به از جانب خدا ورسولست لکن فرد شایع ظاهر از مثل این
قتال که امر کرده باشد باو نبی یا امام علیه السلام امر شفاهی ودر زمان
حضور است واطلاق منصرف باو میشود وبر تقدیر تسلیم قول
متفق علیه در شهید بودن حقیقة قتال در زمان حضور است
پس احوط اینکه او را غسل دهند وکفن کنند واما نماز کردن
براو پس مطلقا لازمست چنانکه مذکور شد وچنانکه در جهاد
در زمان حضور واجبست ثبات یکنفر در مقابل دو نفر از کفار
وحرامست پشت کردانیدن مکر در ان دو فرض که ذکر شد در این دفاع
نیز لازمست قرار وثبات وحرامست فرار وهمچنین سایر احکام
جهاد که بیان شد حتی در احکام غنایم که ان شاء الله ذکر ان اجمالا
خواهد شد شرکت دارد این قسم با قسم اول از جهاد وهکذا
در مستحق بودن زکوة شرکت دارند زیرا که اکر سبیل الله خصوص
جهاد است دفاع نیز جهاد است اکرچه در بعض احکام فرق داشته
باشد واکر هر چیز که موجب قربت است سبیل الله است دفاع
از مسلمین نیز یکی از اسباب است بلکه اهم قربات است چه خلاص

نمودن

نمودن مسلم از شر کفار مطلوب خداوند قهار است پس صرف این
طایفه نمودن نفع او عام است برای اهل اسلام بخلاف دادن بفقرا
یا غارمین یا غیر اینها از اصناف مستحقین که نفع او خاص است ودر فرقه
مجاهدین در کرفتن زکوه فقر شرط نیست زیرا که خداوند عالم فی سبیل
الله را قسیم کرده با فقرا مثل ساعی وغارمین پس اکر فقیر باشند مجاهدین
اولویت تمام دارند در کرفتن زکوة چه دو جهت از استحقاق در ایشان
پیدا میشود وبالجمله با فقیر بودن مجاهدین بر سایر مسلمین لازم است
که از وجه زکوة یا غیر ان اعانت نمایند ورفع حاجت ایشان را بکنند
تا بوظیفه تکلیف خود اقدام کنند ومقصود الهی از امر جهاد
حاصل شود ومخیرند اغنیا در اینکه اعانت از مجاهدین فقیر کنند
یا خود اقدام نمایند زیرا که در صورت عدم تمکن شخص از نفقه
براو اقدام لازم نیست وبر متمکنین لازمست وشاهد بر این نسبت
قول خداوند عالم لیس علی الضعفاء ولا علی المرضی ولا علی الذین
لا یجدون ما ینفقون حرج اذا نصحوا لله ورسوله ما علی المحسنین
من سبیل والله غفور رحیم حاصل معنی اینکه نیست بر ضعفا
یعنی پیران وکوران وانان که متمکن از سواری ودویدن نیستند

چه صدقه ضعیف بر جمیع این اصناف می کند و نیست بر بیماران و نیست
بر آن کسانیکه نیابند مالی را که خرج خود نمایند و رفع حاجت خود را
کنند از خرج ماکول و ملبوس و کرایه مال و اجرت خادم و نفقه عیال
واجب النفقه حرجی و تکلیفی هرگاه نصیحت کننده باشند دیگران را و ترغیب
و تحریص نمایند متمکنین را بقعود بخانه خود ضرر بمسلمین و اسلام
نرسانند چنانکه در تفسیر آیه لا یستوی القاعدون من المؤمنین غیر
اولی الضرر اشاره بان شد و بر نیکوکاران تسلطی نیست و خداوند
عالم آمرزنده و مهربانست اشاره است باینکه خداوند عالم تکلیف جهاد را
ازین طوایف برداشته و مخصوص گردانیده تکلیف را باشخاص صحیح
تمکن و غنا دارند چنانکه فرموده انما السبیل علی الذین یستاذنونک
وهم اغنیاء رضوا بان یکونوا مع الخوالف وطبع الله علی قلوبهم فهم
لا یعلمون حاصل معنی آنکه تسلط شما بر آن اشخاصی است که غنی هستند
و از تو اذن میطلبند در ماندن ببلد و خوشحالند در نرفتن بجهاد
و میخواهند بمانند با زنان و اطفال و با آن کسانیکه بجهة عدم تمکن
تارک جهاد هستند خدا بر دلهای ایشان مهر گذارده و نور ایمان
و اسلام را از دلهای آنها برداشته و آنها نمیدانند که باین عمل و ترک

جهاد

جهاد هلاک میشوند و در آیه دیگر میفرماید در مذمت اغنیا که مسامحه مینمایند
در جهاد و اذا ما انزلت سورة ان آمنوا بالله وجاهدوا مع رسوله
استاذنك اولوا الطول منهم وقالوا ذرنا نكن مع القاعدين رضوا بان
يكونوا مع الخوالف وطبع على قلوبهم فهم لا يفقهون لكن الرسول والذين
آمنوا معه جاهدوا باموالهم وانفسهم واولئك لهم الخيرات واولئك
هم المفلحون حاصل معنی آنکه وقت نزول سوره بایمان آوردن بخدا و رسول
و امر ایشان بجهاد کردن با پیغمبر خدا صلی الله علیه طلب اذن مینمایند اغنیا
در قعود و میگویند بگذار ما را که بجهاد بیرون نیائیم و خوشحالند ببودن
با زنان و اطفال و قاعدین از جهاد و خدا مهر گذارده بر دلهای ایشان
و آنها نمی فهمند که ترک جهاد ضرر دنیا و آخرت برای ایشان دارد اما
ضرر دنیا بجهة محروم ماندن آنها از غنیمت که بدست مجاهدین
مجاهدین می آید و اما ضرر آخرت بجهة محروم ماندن از مقامات
و درجات مجاهدین و داخل شدن آنها بجهنم و معاقب شدن آنها
لکن رسول خدا و آنانکه ایمان باو آورده اند باید جهاد کنند بمال و نفس
و این طایفه خیر دنیا و آخرت دارند و این طایفه رستگارانند
و بالجمله اغنیا را عذر پسندیده نیست و بر ایشان واجبست که خود

اقدام نمایند یا نایب بگیرند یا متحمل خرج مجاهدین از فقرا شوند و ظاهر
از این است که اقدام نمایند تکلیف خود را عمل آورده اند اگرچه ظاهر
آیه اینست که باید خود اقدام نمایند لکن دلیل بر تخییر از اجماع و غیر آن
موجود است و صارف آیه است از ظاهر خود و در این قسم از جهاد که
از دفاع کفار باشد از مسلمین ذکوریت و حریت و سلامت از مرض و بصر
شرط نیست بلکه بر زن و عبد و مریض و اعمی نیز لازم است که دفاع نمایند
با قدرت و تمکن ایشان از دفاع و وجوب دفاع نیز کفائیست به همان نحو
ترتیبی که بیان شد و کشتن اطفال و زنان کفار و دیوانگان جایز نیست
اگرچه اعانت نمایند در جنگ مگر اینکه فتح کردن مسلمین موقوف باشد
بکشتن آنها مثل آنکه آنها را پیش روی خود واداشته اند و آنها
مسلمین را می کشند و مسلمین نتوانند بکفار رسید مگر بکشتن
زنان و اطفال ایشان که در این فرض جایز است کشتن آنها بلکه
لازم است و همچنین جایز نیست کشتن پیر افتاده مگر اینکه اعانت
کند بقتال یا راهنمائی کند کفار را بغلبه بر مسلمین و کشتن خنثی
که معلوم نباشد مرد بودن او جایز نیست و در اینمقام حکم زن را
دارد مگر در فرض توقف غلبه بر کشتن آنها و غلامان کفار را

میتوان

میتوان کشت و اگر کفار اسرای مسلمین را پیش روی خود وادارند
و قتال نمایند مهما امکن مسلمین را نباید کشت و اگر نتوان بکفار
رسید مگر بکشتن این مسلمین و اگر این مسلمین را نکشند غلبه بر کفار
نمیتوانند نمود و آنها غالب خواهند شد بر مسلمین در این فرض کشتن
مسلمین جایز است و دیه و قصاص بر کشنده وارد نمی آید بلی کفاره
باید بدهد و از بیت المال مسلمین کفاره را بدهند که ضرر بر مجاهدین
نشود و باعث شود بر اینکه جهاد نکنند و خلاف است در اینکه کفاره قتل
خطا باید بدهد یا قتل عمد اگر کفاره خطا باشد مرتبه است یعنی باید
بنده آزاد کند و اگر عاجز باشد از آزاد کردن بنده دو ماه روزه بگیرد
و اگر عاجز باشد شصت مسکین را طعام دهد و اگر کفاره عمد باشد
بر او باید هر سه خصال را بعمل آورد و این کفاره جمع است و مکروه است
شبیخون زدن بر کفار مگر اینکه فتح کردن توقف بر او داشته باشد
و جنگ کردن قبل از زوال کراهت دارد بلکه مستحب است که بعد از
زوال جنگ نمایند زیرا که فتح و نصرت نازل میشود و رحمت نازل
میشود بعد از زوال بلکه مستحب است که نماز ظهر و عصر را بجا آورند
و بعد مشغول بجنگ شوند کل اینها در فرضی است که کفار مجال دهند

والا کراهتی ندارد هر وقت انها اقدام بجنگ نمایند بر مسلمین لازم است
که اقدام کنند و حرامست فروختن آلات حرب بکفار و اعانت ایشان
کردن که باعث قوة ایشان شود اگرچه باعمال محلله باشد مثل خدمت
انها کردن و ازوغه بانها دادن و امثال اینها که باعث بقا و قوه ایشان
شود زیرا که مقصود خداوند از امر بجهاد و دفاع اتلاف انها است
نه بقا و رفاه انها و خلاف رضای خدا مرتکب شدن حرامست
فصل پنجم مستحب است در حال حضور امام یا غیبت ان رباط
و ان عبارتست از بودن در سرحد اسلام بجهة اعلام کردن مسلمین
از امدن کفار و انشخصی که در انجا مقام دارد مرابط گویند و اقل
او سه روز است که در کمتر از سه روز صدق مرابط بر او نمیشود
و اکثر او چهل روز است و بعد از چهل روز اگرچه مرابط است
ولی ثواب او زیاد میشود و ملحق میشود بمجاهد در ثواب یعنی
خداوند عالم باو ثواب جهاد کننده میدهد و امّا در احکام ملحق
بمرابط است پس هرگاه کسی نذر کند رباط را و مطلق آورد بکمتر از
سه روز که دو شب فاصله باشد وفای بنذر نمیشود بجهة عدم
صدق مرابط باو و بعد از سه روز اگر بخواهد نماند عیبی ندارد
واگر

و اگر مدتی را معین کرده باید وفا کند بتمام مدت و هرگاه کسی وقف
نماید بر مرابطین یا نذر کند چیزی را بجهة مرابطین کسی که سه روز مانده
داخل است در مصرف اگرچه علاوه از چهل روز مانده باشد زیرا
که او مرابط است اگرچه ثواب او ثواب مجاهد باشد و مستحب است
اعانه مرابطین بسبب خدمتکاری و اگر نذر کرده باشد وفا لازمست
و هرگاه ساکنین در سرحد متقبل این عمل شوند مرابط خواهند
بود و مصارف مرابطین بانها داده میشود فصل ششم در احکام
غنیمت قال الله سبحانه واعلموا انّما غنمتم من شیء فانّ للّه خمسه
وللرّسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السّبیل حاصل معنی
انکه هر چه بدست شما امد از منافع خمس آن شش قسم باید شود سه قسمت
مخصوص امام علیه السّلام که سهم خدا و رسول و امام باشد و سه قسمت
مال یتامی و ابن سبیل و مساکین از سادات میباشد و مراد از غنیمت
در جهاد ان مالیست که بگیرند او را مجاهدین از کفار بنحو غلبه نه
بر بودن و نه بدزدیدن و نه بگذاردن کافر و رفتن که این سه قسم اخیر
داخل غنیمت نیست و حکم غنایم بر انها جاری نیست بلکه انچه را از کفار
بربایند یا بدزدند مال خود اخذ است و انچه را که کفار گذارند و بروند

بدون قتال مخصوص امام است مسلمین را دران حقی نیست وانچه را
از کفار بقهر وغلبه بگیرند اگر از اموال غیر منقوله است مثل مزارع
ومساکن وباغات ودکاکین وعقارات مال جمیع مسلمانانست
خواه مجاهد باشد یا اینکه آمده باشد بجهت جهاد وبعد از انقضاء
حرب برسد یا نیامده باشد وهرگاه از اموال منقوله است مال
مجاهدینست وانانکه بجهت جهاد آمده باشند وقبل از قسمت غنایم
برسند واگر بعد از قسمت برسند حقی ندارند واگر بعضی را قسمت
نموده اند وبعضی قسمت نشده از انچه قسمت شده حقی ندارند
واز انچه قسمت نشده سهم دارند وقبل از قسمت غنایم بیرون باید
کرد از کل غنیمت چند چیز را یکی حقوقیکه امام علیه السلام
قرار داده برای مصالح مسلمین مثل اینکه بکسی وعده داده که اگر
بنماید فلان مبلغ را باو بدهد یا اینکه راه هجوم بر کفار وکفتن
وداخل شدن بقلعه را بنماید فلان قدر بگیرد یا اینکه جای
آب را بنماید که مسلمین آب بردارند ومثل اجرت داعی وکرایه
در حمل ونقل اموال وحافظ غنیمت وامثال اینها از مصارف
که تعلق بغنیمت دارد ودیگر عطائیکه امام کند بزنان وخنثی

وعبید

وعبید وکافر هرگاه اعانت از مسلمین کرده باشد وباید عطائیکه
بانها میشود کمتر از سهم مجاهدین باشد ودیگر خمس که پنجیک
از غنیمت باشد باید بیرون کرد بجهت خدا ورسول وامام علیهما السلام
ویتامی ومساکین وابن سبیل از سادات ودیگر انفال ومراد بانفال
زیاد بردن امام است از غنیمت علاوه از سهم خود که از غنیمت میبرد
نظر باشارهٔ امام علیه السلام یا بجهت راه نمائی کردن او ونحو انها
از مصالح مسلمین که باعث ذلت کفار است ودیگر انچه را که امام
بجهت خود انتخاب کند از اسب یا شمشیر یا جاریه ونحو انها وچون امام
علیه السلام معصوم است واجحاف نخواهد کرد وولایت بر اموال
وانفس مسلمین دارد لهذا محتاج بشرط عدم اجحاف نیست مگر بمذهب
عامه که قائل بعصمت نیستند پس این شرط بمذهب انها صحیح است
ودیگر سلب مقتول است ومخصوص قاتلست هرگاه امام علیه السلام
شرط کرده باشد سلب را برای قاتل بقول خودش من قتل قتیلا
فله سلبه یعنی هر کس بکشد مشرف بقتلی را یعنی کافری را
پس از برای اوست سلب او ومراد از سلب جامهای قتیل وحکم
والات حرب مثل زره وسلاح واسب سواری او وزین ولجام اسب

وکشته شوند مقتول وانچه در دست اوست از دست بند وانکشتر
ومهر او وپولي که دارد وپیدك هرکاه بمیدان آورده باشد وپس
از اخراج انها که ذکر شد از غنایم ما بقي را قسمت میکنند میان
مجاهدین وکسیکه حاضر شده باشد برای جنك اکرچه جنك
نکرده باشد حتی طفل ذکور از اولاد مقاتلین برای او نیز سهم
قرار میدهند اکرچه طفل متولد شود بعد از جمع غنیمت وقبل از قسمت
ومددي که از برای مجاهدین آید وبجنك نرسد هرکاه قبل از
تقسیم برسد او نیز سهم دارد واما اهل اردو که جنك نکرده اند
وبجهه جنك نیامده اند بلکه بجهه معامله وطبابت وبیطاری وامثال
انها آمده اند ومثل راعي وحافظ هرکاه قتال نکرده اند انها را
سهمي نیست وکیفیت قسمت باین نحو است که بسوار دو سهم
میدهند هرکاه مال سواري واسب باشد خواه نر وخواه مادیان
واز برای غیر اسب سوار یکسهم است خواه پیاده باشد یا غیر
اسب سوار شده باشد وکسیکه اسبهای متعدد دارد باو سه سهم
میدهند اکرچه اسب او بسیار باشد وهرکاه در کشتی نشسته
باشند ومقاتله نمایند بهمین نحو بقرار دو سهم میدهند بدی

الافراس

الافراس سه سهم اکرچه حاجتی باسب در کشتی نیست واز برای
مخذل از مجاهدین ومرجف از انها سهمي نیست ومخذل کسي را
کویند که میترساند مسلمین را از جنك واز مبارزه با شجاعان
اکرچه بشبهات واضحه وقراین اشکار باشند چه امثال این کلام را یا
بامام علیه السلام یا امیر لشکر کفته تا چه صلاح داند نه با اهل لشکر
که خوف کنند واقدام بجنك نکنند ومرجف ان کسي است که ذکر کند
قوة مشرکین وکثرة عدد انها را که باعث ترك قتال بجهة مسلم شود
واز برای کره که سواري ندهد واسب بسیار لاغر وبسیار پیر واسب
لنك ومعیوب سهم نمیدهند زیرا که صاحب اسب باو منتفع
نمیشود در قتال اینست حکم اموال کفار واما حکم خود انها
پس زنان واطفال غیر بالغ انها را چون اسیر نمایند بنده مي شوند
وجزء غنایم میباشند ومردان انها را هرکاه در حین جنك
بکیرند باید کشت مکر اینکه اسلام بیاورد که نمیکشند او را ولکن امام
علیه السلام مختار است که او را بنده کند یا رها کند بلا عوض یا عوض
کیرد ورها کند واکر بعد از جنك مردان را کرفته اند نمیکشد
انها را ومخیر است امام علیه السلام که انها را بنده کند یا فدیه بکیرد ورها

کند و هرگاه اطفال را بنده کنند داخل غنیمت میشوند مثل زنان و اطفال
که ابتدا داخل غنیمت میشوند و هرگاه عوض بگیرد این عوض داخل
غنیمت است و هرگاه طفل ممکن البلوغی را بگیرند ملاحظه کنند
پشت ظهار او را اگر موی درشت دارد بالغ است و اگر ندارد
داخل غنیمت است و اگر بگوید و اما الیکم و مو رویید و مدعی باشد
که بالغ نیستم قتل ساقط میشود بجهة شبهه و داخل عبید است
و جزء غنیمت است و هرگاه مدعی احتلام شود قبول قول او می شود
مثل غیر این مقام و حکم بالغ با و جاری مینمایند فصل هفتم چون
دانستی که جهاد و دفاع واجبست بدانکه از جمله عبادات است بمعنی
اعم یعنی کمال ان توقف بر قصد قربت دارد پس مجاهد باید در وقت
رفتن بجهاد مقصود او از رفتن نباشد مگر خوشنودی خدا
و رسول نه اینکه منظور او بردن غنیمت باشد چه بسیار می شود
که محروم ماند و باید که عبادات را پیش نهاد خود کند و ترک
محرمات نماید چنانکه خداوند عالم فرموده فمن کان یرجو لقاء
ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرك بعبادة ربه احدا حاصل
معنی آنکه هر کس امید دارد ملاقات پروردگار خود را پس باید

عمل صالح کند و در عبادت و بندگی پروردگار چیزی را و کسی را
شریك در عبادة با او نکند و در مقام دیگر فرموده فاعبدوا
الله مخلصین یعنی بندگی خدا کنید در حال اخلاص یعنی خالص
بودن عبادة از غیر خدا اگر بجهة خوش آمد دیگران یا شنیدن
این و ان و مدح گفتن ایشان عبادت نکنید و قسم اول را ریا
و دوم را سمعه گویند و هر دو موجب بطلان عبادت است و ثوابی
بر او مترتب نمیشود سهل است که باعث عقاب میشود و زحمتی کشیده
بی ثمر و مشقتی متحمل شده با ضرر و عاقل راضی بان نمیشود که خود را
بتعب اندازد و مستحق عذاب شود و در اخبار بسیار وارد است
که اعمال البته بنیات است مثل قوله علیه السلام انما الاعمال بالنیات
و قوله علیه السلام لکل امرء ما نوی یعنی قبول شدن عملها بسته
بقصد خالص است خصوص جهاد که جان باید داد مع ذلك باطل
کند این عمل را بقصود فاسده بسیار از عقل دور است بلکه غلبه
بر خصم غالبا نمیشود مگر بقصد خالص چنانکه خداوند عالم فرموده بلی
ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم یعنی اگر یاری خدا می کنید
خدا یاری شما می کند و ثابت میدارد قدمهای شما را پس جهاد

ودفاع باید بجهت یاری دین سید المرسلین وخلاصی مسلمین از دست
ملحدین باشد نه اینکه مقصود مملکت گیری وجستن برتری وصوت ودر
خلوص قصد نباید تشویش داشت از کمی مسلمین وکثرت معاندین
چه بسیار میشود که گروه قلیل غالب میشوند بر گروه بسیار چنانکه
خداوند عالم میفرماید کم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة باذن الله
یعنی چه بسیار شده که طایفهٔ قلیله غلبه کرده اند بر طایفهٔ کثیره
بیاری خدا وهرگاه قلوب مشوب باغراض فاسده باشد چه بسیار
شده که با بودن کثرت وعدة مغلوب شده اند چنانکه خداوند
حکایت میفرماید از یوم حنین در زمان رسول خدا صلی الله
علیه که گروه مسلمین بسیار بودند وبرخود بالیدند وخصم را
قلیل ومقهور پنداشتند وباینجهت در بدایت امر گریختند
وفرار کردند ونماندند مگر اندکی از عسکر ویوم حنین اذ اعجبتکم
کثرتکم فلم تغن عنکم شیئا وضاقت علیکم الارض بما رحبت
ثم ولیتم مدبرین فانزل الله سکینته علی رسوله الی آخر
الآیه حاصل معنی آنکه بیاد آورید یوم حنین را که عجب
نمودید از بسیاری خودتان وبی نیاز نکرد شمارا بسیاری عددتان

وزمین

وزمین با وجود وسعت آن بر شما تنگ شد پس فرار کردید ومغلوب
دشمن شدید بعد خدا نازل کرد بر پیغمبرش سکینه وآرام قلب را که از محل
خود حرکت نکرد وبا عدهٔ قلیل غالب شد بر اعداء که بسیار بودند
پس ای عزیز بزیادی لشکر بکار نباید واز توپ وتفنگ انگلیس نباید
اندیشه کرد ودل قوی دار بوعدهٔ الهی که هرگز خلف ندارد
میفرماید قاتلوهم یعذبهم الله بایدیکم ویخزهم وینصرکم علیهم
ویشف صدور قوم مؤمنین یعنی بجنگید با کفار خدا آنهارا
عذاب میکند بدست شما وذلیل میکند آنهارا وغلبه میدهد
شمارا بآنها ودلهای مؤمنین را از غالب شدن بر کفار شاد
مینماید واگر کشته شوی مهیاست برای تو جناتی که جاری
میشود در آنها انهار چنانکه خداوند میفرماید لکن الرسول
والذین آمنوا معه جاهدوا باموالهم وانفسهم واولئک
لهم الخیرات واولئک هم المفلحون اعد الله لهم جنات تجری من تحتها
الانهار خالدین فیها ذلک الفوز العظیم حاصل معنی آنکه اگر
چه منافقین قاعدین از قتال اند لکن پیغمبر خدا وآنانکه باو
ایمان آورده اند بقلب ولسان جهاد میکنند بنفسهای خود

ومالهاي خود وجميع خيرات در دنيا وآخرت براي ايشان است
وايشانند رستكاران مهيا ساخته خدا براي ايشان بهشتها
كه در ان نهرها جاري است وهميشه خواهند بود دران بهشتها
اينست ثواب بسيار بزرك چه بهشتها ونهرها خداوند عالم
ميفرمايد مثل الجنة التي وعد المتقون فيها انهار من ماء غير اسن
وانهار من لبن لم يتغير طعمه وانهار من عسل مصفى وانهار من خمر
لذة للشاربين ولهم فيها من كل الثمرات حاصل معنى انكه
صفت بهشتي كه خداوند عالم وعده داده بر پرهيزكاران
دران بهشت چهار نهر است يكي از اب كه هركز بد بو نميشود ويكي
از شير كه طعم او ابدا بر نميكردد ويكي از عسل بي موم ويكي از شراب
طهور كه اين نهرها را خداوند آفريد بجهة لذت بردن شاربين
وهر ميوه كه بخواهيد دران بهشت بلكه هر چيز را بخواهيد
از يك درخت او بعمل ميايد نه مثل ميوههاي دنيا است كه ضايع
شود وبكندد يا هر درختي يك ميوه داشته باشد بلكه از يك
ميوه طعم ولذت همه ميوهها ميتوان برد وميفرمايد ولكم
فيها ما تشتهي انفسكم وانتم فيها خالدون يعني براي شما است

در بهشت

در بهشت هر چه ميل باو كنيد وشما مخلد ودائم خواهيد بود
در بهشت وميفرمايد ولحم طير مما يشتهون وحور عين كامثال
اللؤلؤ المكنون يعني در بهشت كوشت هر مرغي كه بخواهيد
نه مثل مرغهاي دنيا كه محتاج بكرفتن وكشتن وبريان كردن باشد
بلكه چون مؤمن ميل كند بكوشت مرغي آن مرغ بريان شده نزد
او حاضر شود چون سير شود مرغ بپرواز آيد وحورها هستند
مثل مرواريد ناسفته چه حوري كه چون تبسم كند بهشت از نور
دندان او روشن شود واكر يكتار موي او را در ميان زمين وآسمان
بياويزند از بوي خوش ان اهل زمين مدهوش شوند غرض
بهشت را مفت بكسي نخواهند داد هر كسي اميد بهشت دارد بايد
عمل كند وتعب كشد وهر عصر اقتضائي دارد هر كاه شخص ايمن
باشد از فتنهٔ روزكار وغلبه كفار بر اخيار بديهي است
كه نماز كردن وذكر خدا نمودن وصلوات بر پيغمبر فرستادن
بهترين اعمال است واكر ايمن از شر كفار ومفسده اشرار
نباشد نماز وروزه وذكر وقران افضل نيست بلكه بايد مال
وجان را در راه خدا كذارد ودين او را از لوث كفر وشرك

پاك كرد و مسلمين را از يد ملحدين رهانيد و مع ذلك جمع
ميتوان كرد چنانكه اشاره باو شد نه اينكه بنماز تنها و ذكر
خدا اكتفا كني و دين او را از دست دهي كه هر راه زني رخنه
در دين كند و اسلام از دست رود و ضعيف شود و حاصل
اينكه خدا نخواسته اعلاي اسلام را و در اخبار وارد است
الاسلام يعلو ولا يعلى عليه يعني اسلام غالب است و مغلوب
نميشود چون مقصود خداوندي ظاهر كردن دين پيغمبر است
بر ساير اديان چنانكه ميفرمايد و هو الذي ارسل رسوله بالهدى
و دين الحق ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون حاصل معني
انكه خدا كسيست كه فرستاد پيغمبر خود را بهدايت خلق و دين
ثابت و محكم تا اينكه او را غلبه دهد بر همه اديان و كلمه او را
بلند كرداند اگرچه مشركين خوش ندارند و نخواهند اعلاي كلمه
او را و غلبه دين او را و معلوم است كه وعده خداوندي دروغ
نيست و از كثرة و قوة و شوكت اين طايفه با تلبيس شرهاي ابليس طايفه
انكليس انديشه مكن كه آنقدر كه تو خوف داري انها صد برابر
از مسلمين خوف دارند و كمان ميكني كه انها جمعند و حال انكه

دلهاي

دلهاي انها پراكنده است خداوند عالم ميفرمايد و تحسبهم جميعاً و قلوبهم
شتى ذلك بانهم قوم لا يعقلون يعني كمان داري كه كفار جمعند و حال
انكه دلهاي انها متفرق و پراكنده و مشوش است بجهة اينكه انها طايفه
هستند كه عقل و فهم و شعور ندارند و ميفرمايد در باب خوف انها لانتم
اشد رهبة في صدورهم من الله يعني خوف از شما در دلهاي انها بيشتر است
از خوف انها از خدا با اينهمه وعده ها و خبرها كه خدا داده نبايد كوش
بمخذلين و مرجفين داد غايت امر كشته شدن است كه حيات ابد را بتو داده اند
يك مردن در پيش داري لا محاله در بستر نمير كه نداني عاقبت تو چه ميشود
براه خدا كشته شو كه بمحض افتادن بزمين هنوز جان در بدن هست
كه خود را در كنار حور العين بيني و داخل دوستان خدا باشي و در اخبار است
كه حور العين از غرفها سر بيرون آورند و كويند كه اي دوست خدا تعجيل
كن كه بيش از اين ما را طاقت مفارقت و جدائي از شما نيست و منسلك
در سلك عبيد خدا شو و معامله با خدا كن و خود را بخدا بفروش تا عبد
رق و بنده صدق شوي خداوند ميفرمايد ان الله اشترى من المؤمنين
انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة يقاتلون في سبيل الله فيقتلون و يقتلون
وعدا عليه حقا في التورية والانجيل والقران فمن اوفى بعهده من الله

فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به ذلک هو الفوز العظیم حاصل معنی
انکه خداوند عالم خریده است از مؤمنین نفسها و مالهای انها را و عوض
داده و ثمن قرار داده بهشت را که جهاد نمایند در راه خدا و بکشند
و کشته شوند و این وعده ایست که خدا در توریة و انجیل و قران
بمؤمنین داده وعدهٔ حقّ است که خلف ندارد و مطابق با واقعست
پس کیست وفا کننده تر بوعدهٔ خود از خداوند عالم پس بشارت باد شما را
باین معامله و مبایعه که با خدا کنید و اینست ثواب بزرگ و نجات
و رستکاری پس باید بقصد خالص در خلاصی مسلمین از دست
کفّار کوشید و ثبات در مقابلی انها ورزید چنانکه خداوند عالم میفرماید
یا ایها الذین امنوا اذا لقیتم فئة فاثبتوا واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون
یعنی ای کروه مؤمنین هرکاه ملاقات کردید کروهی از کفّار را پس ثابت قدم
باشید و خدا را در نظر داشته باشید و او را ذکر کنید تا اینکه رستکار
شوید فصل هشتم بدانکه حرامست دوستی نمودن با کفّار و اخذ اولیا
از انها و سکنی نمودن در بلاد انها بلکه باید دشمن داشت انها را و هجرت
نمود از بلاد انها خداوند عالم میفرماید لا تجد قوما یؤمنون بالله و رسوله
یوادون من حاد الله و رسوله و لو کانوا اباءهم او ابناءهم او اخوانهم

اوعشیرتهم

اوعشیرتهم اولئک کتب فی قلوبهم الایمان الی اخره حاصل معنی انکه نمی یابی
تو طایفه را که ایمان بخدا و رسول آورده باشند دوستی نمایند
با کسانیکه دشمنی با خدا و رسول دارند اکرچه بوده باشند پدران
یا پسران یا برادران یا خویش و اقوام ایشان این مؤمنین که دوستی
نکرده اند با دشمنان خدا کسانی هستند که جمع است در دلهای انها
اجزاء ایمان پس مفهوم آیه اینکه اکر دوستی با کفّار کنند و ملاحظه رحمیّت
و خویشی را با انها نماید داخل مؤمنین نیست چه رسد به بیکانکان
از کفّار بلکه مؤمن و مسلم کسی است که دشمن دارد دشمنان خدا
و رسول را و هیچ جه اظهار دوستی با انها نکند و مراوده با ایشان
ننماید و میفرماید یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا عدوّی و عدوکم
اولیاء تلقون الیهم بالمودة و قد کفروا بما جاءکم من الحق یعنی ای کروه
مؤمنین نکیرید دشمن مرا و دشمن خودتان را اولیا و دوستان
القای دوستی با ایشان میکنید و حال انکه انها کافر شدند بانچه
امده است شما را از حق یعنی با وجود کافر بودن انها بدین شما
چرا دوستی با انها میکنید و انها را ضامن جریره و وارث برای
خود میکیرید و اکر بملاحظه قرابت و رحمیّت دوستی با انها مینمائید

خداوند میفرماید لن تنفعکم ارحامکم ولا اولادکم یوم القیمة یفصل
بینکم یعنی هرگز ثمر ندارد برای شما خویشان شما و نه اولاد شما اگر
کافر باشند روز قیامت جدائی می اندازد میان شما پس با وجود
قرابت نباید دوستی با آنها کرد چه جای بیگانه و میفرماید ام حسبتم
ان تترکوا ولما یعلم الله الذین جاهدوا منکم ولم یتخذوا من دون
الله ولا رسوله ولا المؤمنین ولیجة والله خبیر بما تعملون حاصل
معنی آنکه گمان نکنید که خدا تکلیف جهاد و تحریم دوستی با کفار را از شما
برداشته مادام که جهاد نکرده اید و ترک دوستی با آنها نکرده اید
خداوند تکلیف را بر نمیدارد و مؤاخذه و عقاب مینماید بر ترک
جهاد و بر دوستی با کفار و میفرماید یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا
اباءکم واخوانکم اولیاء ان استحبوا الکفر علی الایمان ومن یتولهم
منکم فاولئک هم الظالمون حاصل معنی آنکه ای گروه مؤمنین
نگیرید پدران و برادران خود را دوستان خود هرگاه اختیار
کرده اند کفر را بر ایمان و کسی که از شما دوستی کند با آنها پس دوستی
کننده ظالم است و دشمن خدا است تدبر کن در این شریفه که هرگاه
نهی کند از دوستی کردن با پدر و برادر کافر پس بیگانگان چه حال

دارند

دارند البته راضی بدوستی با آنها نیست چه جای پناه بردن بآنها
وخود را از آنها دانستن و نوکری آنها را کردن وخود را بنده
وذلیل نمودن اعاذنا الله من شرور انفسنا وسیئات اعمالنا
واگر بجهة معامله با آنها ونخانه داشتن در ملک آنها و خویشی
با آنها دوستی مینمائی و مراوده میکنی وخود را بسته با آنها
میگردانی پس بشنو آنچه را خداوند عالم خطاب به پیغمبر خود
فرموده قل ان کان اباؤکم وابناؤکم واخوانکم وازواجکم وعشیرتکم
واموال اقترفتموها وتجارة تخشون کسادها ومساکن ترضونها
احب الیکم من الله ورسوله وجهاد فی سبیله فتربصوا حتی
یاتی الله بامره والله لا یهدی القوم الفاسقین حاصل معنی
آنکه ای محمد صلی الله علیه بگو با امت خود اگر بوده باشد پدران
شما واولاد و برادران و زنان و طایفه شما واموالیکه جمع نموده اید
ومعامله که میترسید بکسادی افتد ومال شما بفروش نرود
وخانها ومسکنها که با آنها خوشحال هستید ودل با آنها
بسته اید بهتر از خدا و رسول وآنها را دوست میدارید ودست
از خدا و رسول برمیدارید و ترک میکنید جهاد در راه او را حتی

مخالفت نمودن با خدا و رسول را ترجیح میدهید بر مشقت جهاد
کردن در راه خدا و قوة دادن دین خدا پس منتظر باشید تا بیاورد
خداوند عالم امر خود را و نازل شود عذاب او و خدا براه خیر نمیآورد
طایفه فاسقین را و فرموده ولا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار
یعنی اندک میل نکنید بانکسانیکه ظلم مینمایند که آتش شما را میگیرد
و چه ظلم است اعظم از کفر پس کسیکه با کافر دوستی و مراوده کند جایگاه
او آتش است با این وعید که خداوند عالم فرموده در اندک میل بکفار
چه رخصت میمانند در اینکه بروی و اطاعت کافر کنی و دوستی با او
نمائی بطمع وعده درهم و دینار که بتو دهد و اگر بدهد دین تو را
میخواهد ببرد و تو را تابع خود در مذهب و ملت میکند و اگر
از راه خوف با و اطاعت میکنی خداوند عالم سزاوارتر است باینکه
از او بترسی زیرا که خلق ممکنند و فانی و خداوند عالم واجب الوجود است
و باقی بعد از مردن بخدا چه جواب خواهی داد که رفتی و اطاعت
از کافر نمودی و تقویت کفار کردی و سواد کفر را بزرگ کردی
و اگر از او ترسیدی چرا از عذاب من نترسیدی ای عزیز اینها
وساوس شیطان است که انسان را از راه بدر میبرد و باخود شریک

میکند

میکند در عذاب چنانکه خداوند عالم حکایت از قول شیطان علیه اللعنة
فرموده که گفت فبعزتك لاغوینهم اجمعین الا عبادك منهم المخلصین
یعنی قسم بعزت تو که از راه بدر میبرم همه اولاد آدم را مگر بندگان
خالص تو را پس چرا باید مخالفت خدا کنی و متابعت شیطان نمائی
و غافلی از اینکه در قیامت شیطان از تو بیزاری میجوید و میگوید
خداوندا من کاری نکردم مگر اینکه با اولاد آدم گفتم بسوی من آئید
پس متابعت من کردند پس میگوید باولاد آدم مرا ملامت و سرزنش
نکنید و سرزنش کنید خود را و بالجمله عار است برای مسلم که بداند
حق بودن اسلام را و بداند که خدا و رسول راضی نیست بمیل
بکفار و بداند که خدا از او مؤاخذه میکند و عذاب مینماید مع ذلک
برود خود را داخل در سواد کفر کند و خود را ذلیل و بنده کفار
نماید و چون خدا راضی نیست ببودن در بلاد کفر و راضی نیست
که مسلم داخل گروه کفر باشد و اطاعت از کفار نماید واجب
کرده بر مسلمین که از بلاد کفر هجرت نمایند ببلاد اسلام میفرماید
ان الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا باموالهم وانفسهم فی سبیل
الله والذین آووا و نصروا اولئك بعضهم اولیاء بعض والذین

امنوا ولم يهاجروا ما لكم من ولايتهم من شيء حتى يهاجروا حاصل
معنی آنکه بتحقیق آنکسانیکه تصدیق نمایند رسول خدا را و از بلد
کفر بیرون آیند و ببلد اسلام آیند و جهاد کنند در راه خدا بمالها
و نفسهای خود و آنکسانیکه مسکن دهند بمهاجرین و یاری ایشان
کنند آنها بعضی وارث بعضی هستند و آنان که ایمان آورند و از بلد
کفر ببلد اسلام نیایند نیست از برای شما از ارث ایشان چیزی
تا هجرت نمایند و در آیه دیگر فرموده والذين امنوا وهاجروا
وجاهدوا في سبيل الله والذين اووا ونصروا اولئك هم المؤمنون
حقا لهم مغفرة ورزق كريم یعنی آنانکه تصدیق پیغمبر را صلی الله علیه
نمایند و از بلد کفر ببلد اسلام آیند و جهاد کنند در راه خدا و آنانکه
جای دهند بمهاجرین و یاری کنند آنها را ایشانند مؤمنین ثابت
قدم در ایمان برای ایشانست آمرزش و روزی بزرگ یعنی بهشت
والذين امنوا من بعد وهاجروا وجاهدوا معكم فاولئك منكم
یعنی آنانکه ایمان آورند بعد از فتح مکه و بیرون آیند از بلد
کفر ببلد اسلام و جهاد کنند باتفاق شما مؤمنین پس آنها از شما
هستند پس از این آیات معلوم شد که خوشنودی خدا و رسول

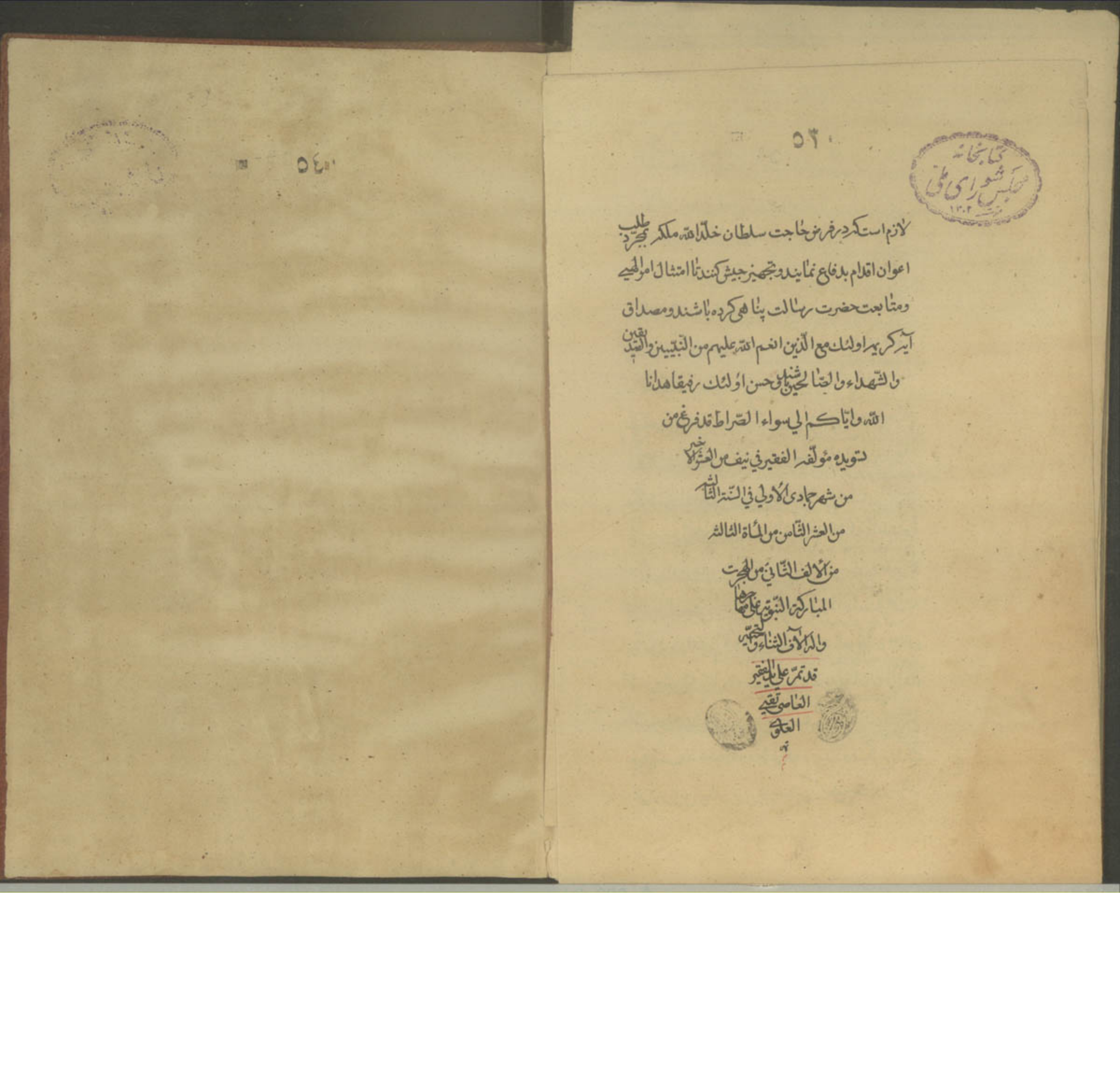
در ترک

در ترک دوستی با کفار است و کسی که با آنها دوستی کند داخل مؤمنین
نیست نباید بجهت زخارف دنیوی که بقائی برای او نیست از ایمان و اسلام
بیرون رفت و با خدا و رسول دشمنی کرد و لکن بدانکه جمیع آنچه
مذکور شد از مناهی در خصوص کفاریست که نقض عهد با سلطان
مسلمین و طایفه مؤمنین نمایند و در مقام محاربه با مسلمین برآیند
و اما از طایفه که در مقام مقاتله و محاربه نیستند و بر عهد خود
با اسلام باقیند پس نیکوئی و مدارا با ایشان منهی عنه و حرام نیست
بلکه لازم است وفای بعهد و شاهد براینست قول خداوند عالم
لا ينهيكم الله عن الذين لم يقاتلوكم في الدين ولم يخرجوكم من دياركم
ان تبروهم وتقسطوا اليهم ان الله يحب المقسطين انما ينهيكم الله
عن الذين قاتلوكم في الدين واخرجوكم من دياركم وظاهروا على اخراجكم
ان تولوهم ومن يتولهم فاولئك هم الظالمون **خاتمه** بدانکه
در قسم اول از جهاد که قتال با کفار است بجهت دعوت آنها
باسلام شرط است بودن امام یا نایب خاص او زیرا که مباشر
این امر باید ریاست عامه در دین و دنیا داشته باشد و مطاع القول
و مسموع الکلمه باشد تا رعیت طوعا و کرها اطاعت از او نماید

واما در دفاع اگرچه وجود امام یا نایب خاص او شرط نیست چنانکه
دانستی زیرا که مقصود از دفاع استخلاص مسلمین است و دفع
مفسده ملحدین و باین جهت نواب عام که علمای اعلام‌اند میتوانند
مباشر این امر شوند لکن نظر باینکه این امر عظیم و خطیر است و محتاج
بر بصیرت و بینائی در تجهیز جیش و ترفیه جند است و علمای اعلام را
مهارتی و بصیرتی ما لا کلام در امثال این مهام نیست لهذا
در این ازمنه حضرت ظل الله که مظهر ولایت خاصه است از جانب
خلاق انام و متمسک بعروة الوثقای دین و متشبث بولایت حضرت
سید الوصیین و یعسوب الدین امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه
و ائمه طاهرین است منصوب است از جانب امام علیه السلام که
اهتمام در انتظام رعیت در امثال این مهام فرماید چه در قوه
انحضرت اقدس است که مقابله با کفار و دفع مفسده اشرار
از مسلمین و اخیار فرماید و معلوم است که خود بنفس شریف
بدون معاون و ظهیر از عهده این امر خطیر نتواند بر آمد
چنانکه پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه محتاج بمعاون
و ظهیر بود و جمیع غزوات را باجماع مسلمین و تجهیز مؤمنین فرمودند

وخبر

وخبر داده خداوند عالم در کتاب خود و فرموده و هو الذی
ایدک بنصره و بالمؤمنین و الف بین قلوبهم لو انفقت ما فی الارض
جمیعا ما الفت بین قلوبهم و لکن الله الف بینهم حاصل معنی
آنکه خداوند کسی است که تقویت فرموده ترا بیاری خود و بمؤمنین
که اعانت از تو مینمایند و الفت داد میان دلهای مؤمنین اگر تمام
آنچه در زمین است صرف میکردی نمیتوانستی الفت دهی میان
دلهای ایشان و لکن خدا الفت انداخت میان ایشان و در جای
دیگر فرموده یا ایها النبی حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین
یعنی ای پیغمبر کافی است ترا در جهاد خداوند و آنانکه متابعت ترا
مینمایند از مؤمنین پس هرگاه پیغمبر خدا محتاج بیاور و معین باشد
در امر جهاد حضرت ظل الله بطریق اولی محتاج است باعوان
و انصار و دانستی که تکلیف بدفاع اختصاص ندارد ببعض
دون بعض بلکه بر کل واجب است پس چنانکه در زمان رسول مؤمنین
صلوات الله علیه تجهیز جیوش مینمودند یکی خود اقدام میکرد
و یکی اسب و شتر میداد و دیگری نفقه میداد و عسکر بیرون میفرستند
بجهاد در این زمان نیز بر همه مسلمین که مطیع خدا و رسول‌اند



لازم است که در رفع حاجت سلطان خلد الله ملکه بمجرد طلب
اعوان اقدام بدفاع نمایند و تجهیز جیش کنند تا امتثال امر الهی
ومتابعت حضرت رسالت پناهی کرده باشند و مصداق
آیه کریمه اولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین
والشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیقا هدانا
الله وایاکم الی سواء الصراط قد فرغ من
تسویده مؤلفه الفقیر فی نیف من العشر الاخیر
من شهر جمادی الاولی فی السنة الثالثة
من العشر الثامن من المائة الثالثة
من الالف الثانی من الهجرة
المبارکة النبویة علی مهاجرها
واله الاف الثناء والتحیة
قد تم علی ید الفقیر
العاصی تقی
العلوی

